

اگر از خودت حیاء نکنی، انسان نیستی!

بزرگترین مشکلات جامعه ما ترویج بی‌حیایی است...



آیه‌الله العظمی تهرانی

«#؛ اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ»

رَوَى عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «#؛ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ»
بزرگترین مشکلات جامعه ما ترویج بی‌حیایی است. در گذشته به مناسبت‌ها و روابط گوناگون، تقسیم‌بندی‌هایی برای حیاء گفتیم؛ از جمله آخرین تقسیم‌بندی ما در ارتباط با حیاء نسبت به شاهد و ناظر عمل قبیح انسان است؛ لذا عرض کردم ما یک حیاء من الخلق داریم، یک حیاء من النفس داریم، یک حیاء من الملائکه، یک حیاء من اولیاء الله و یکی هم حیاء من الله داریم. در گذشته اینها را مختصری توضیح داده‌ام و حتی در جلسه قبل درباره چگونگی حیاء من الله تا حدودی توضیح دادم و روایاتش را هم خواندم. این اقسام پنج گانه‌ای که برای حیاء گفتیم، همه برگرفته از روایات ما بود.

حالا چند سؤال مطرح است. یک؛ کدام یک از اینها با ارزش‌تر است؟ دو؛ از نظر زیبایی کدام یک از اینها زیباتر است؟ سه؛ از نظر کاربرد در سطح جامعه، کدام یک از اینها کاربردی‌تر است؟

با ارزش‌ترین حیاء

اوّل سراغ ارزش اینها برویم. بحث در این است که در معارف ما، کدام یک از حیاء من الخلق، حیاء من النفس، حیاء من الله، از نظر ارزشی با ارزش‌تر است؟ قبل از اینکه وارد بحث شوم، مقدّماتاً مسأله‌ای را یادآوری می‌کنم که ما گفتیم: در باب حیاء که همان حالت انکسار و انفعال روح در ربط با عمل قبیح است، سه نکته مطرح است: یک؛ عامل عمل، دو؛ عمل و قبح ناشی از عمل و سه؛ آن شاهی که عمل قبیح را شهود می‌کند. اینها در باب مسأله حیاء وجود دارد. در مورد قبح نیز، ما هم قبح عقلی داریم، هم قبح شرعی داریم و هم قبح عرفی یعنی قبح متشرعه داریم.

حیاء از شاهد غایب

با توجه به این مقدّمه کوتاه، به سراغ بحث اوّل می‌رویم. اگر نعوذ بالله عمل قبیحی از انسان صادر شود و شاهی که آن عمل را شهود می‌کند، شاهی بیرونی و غیر مشهود باشد و بعداً انسان منفعل شود، این حیاء افضل و باارزش‌ترین حیاءها است. یعنی حیای نسبت به شاهی که من نه شهود ظاهری نسبت به او دارم و نه شهود او را می‌بینم ولی او بر احوال من آگاه است و مرا می‌بیند، بالاترین حیاء است. اگر از چنین شاهی حیاء کنم این با فضیلت‌ترین حیاءها است چون نه او را می‌بینم و نه دیدنش را می‌بینم، بلکه فقط درک کرده‌ام که آن شاهد بیرونی، بر اعمال من آگاهی دارد و به خاطر همین مرتکب خلاف و عمل قبیح نمی‌شوم.

حیای از خداوند

اگر انسان بخواهد فعل قبیحی نزد شاهد بیرونی غیر مشهود انجام دهد ولی در این رابطه منفعل شود، یا اگر نعوذ بالله غفلتاً عمل قبیحی انجام دهد و بعد منفعل شود و همین حالت مانع تکرار آن عمل زشت شود، این حیاء افضل حیاءها است. چون انسان آن شاهد را نمی‌بیند، دیدن او را هم نمی‌بیند، ولی ادراک می‌کند که او بر اعمالش آگاهی دارد و از این که عملی انجام دهد که نزد او قبیح

است، شرم می‌کند. این قسم، با ارزش‌ترین حیاها است. ما در روایت از علی(علیه‌السلام) داریم: «افضلُ الحياءِ استحياءُك من الله« با فضیلت‌ترین و ارزشمندترین فردِ حياءِ این است که انسان از خدا خجالت بکشد؛ به خصوص در ارتباط با معاصی و گناهان. حياءِ یعنی من از آن فعلی که نزد شاهد اعمال قبیح است، خجالت بکشم و آن ترک کنم.

حیاء اثر سوء اعمال زشت را از بین می‌برد

ما در روایت داریم خود این حیا، دارای آثاری است. حالا چون این روایت را قبلاً خوانده‌ام، آن را تکرار نمی‌کنم. از آثار این که متوجه می‌شوم فعلی عند الله قبیح است و برای اینکه از خدا خجالت می‌کشم، آن فعل را انجام نمی‌دهم، این است که اگر در گذشته، غفلتاً فعل قبیحی از من صادر شده بود، این حياءِ اثر سوء آن را از بین می‌برد. اگر عمل زشتی از من سر زده است که مرضی عند الله نبوده و حالا متوجه شده‌ام و از خدا خجالت می‌کشم، همین حياءِ من الله موجب می‌شود بسیاری از آن خطاهای گذشته من محو شود، یعنی اثر سوء آن از بین برود.

حیاء «اثر« و «خود گناهان« را محو می‌کند

در روایتی از علی(علیه‌السلام) است که فرمودند: «الحیاء من الله یمحو کثیراً من الخطایا« چه تعبیر زیبایی است. حياءِ از خدا، موجب می‌شود آثار سوء بسیاری از گناهان از انسان برطرف شود. البته این یک برداشت از روایت است. از نظر طلبگی یک طور دیگر هم می‌توان این را معنا کرد. به تعبیر ما سالبه به انتفاء موضوع می‌شود، یعنی همین که انسان از خدا شرم کند و گناه نکند، موجب می‌شود که در آینده دست او آلوده به گناه نشود. طبق برداشت دوم «یمحو کثیراً« یعنی در آینده جلوی بسیاری از گناهان را می‌گیرد و محو می‌کند. چه بسا ما بتوانیم از این روایت، این برداشت را هم بکنیم، ولی ظاهر روایت آن بود.

زیباترین حياءِ

سراغ زیبایی اقسام حياءِ می‌رویم، در بین این اقسام، آنجایی که انسان از شاهدهی درونی که غیر مشهود است حياءِ می‌کند، زیباترین قسم حياءِ است. شاهد درونی است و غیریتی بین انسان و او نیست، بلکه همراه انسان است و اصلاً جدا شدنی نیست. زیباترین قسم حياءِ، حياءِ من النفس است.

حیاء من النفس یعنی وجود انسانیت

این قسم از حیا، کاشف از آن است انسان هنوز انسانیت داشته و عقل عملی‌اش کار می‌کند. هنوز قوای حیوانی نتوانسته آن ودیعه الهیه انسانیه‌ای را که در او نهاده است، محو کند. هنوز عقل عملی وجود دارد، به طوری که مانع ارتکاب اعمال زشت می‌شود.

«انسان« از خودش حياءِ می‌کند!

حیاء من النفس یعنی خودم خجالت می‌کشم؛ اینجا دیگر صحبت خدا نیست. از خودم خجالت می‌کشم که کاری کنم که موجب سرافکندگی در مقابل خدا باشد. چون من شهود او را نسبت به اعمالم، ادراک می‌کنم و می‌دانم که او همیشه همراه من است، جدای از من نیست، خجالت می‌کشم و شرم می‌کنم. معنای آن این است که هنوز عقل عملی که ادراکِ حُسن و قُبْح می‌کند، سرجای خودش هست. هنوز انسان بوده و مسخ نشده است. من صریح می‌گویم، حیا از نفس، یعنی این که انسان هنوز حیوان نشده است و هنوز بهره‌ای از انسانیت دارد؛ لذا حسن و قبح عمل سرش می‌شود. این در بین اقسام حياءِ، زیباترین حياءِ است.

فرق حیا و حياءِ افضل

این حياءِ زیباترین است نه با فضیلت‌ترین. این با قبلی فرق می‌کند. قبلی غیریت بین شاهد و انسان بود، ولی اینجا غیریتی در کار نیست. نفس همیشه همراه من است. آن لذا فضیلت و ارزشش بیشتر بود و این زیبایی‌اش. در اولی من شاهد را نمی‌بینم، دیدن او را هم نمی‌بینم، پس حياءِ خیلی زیاد است و بسیار ارزش دارد. اما اینجا، اینجا نفس که همیشه همراه من است و غیریت بین من و او نیست آن قدر ارزش ندارد ولی زیباترین حياءِ است؛ لذا تعبیر در روایت این است. علی(علیه‌السلام) فرمودند: «احسنُ الحیاءِ استحياءُك من تفسیک« زیباترین حیاها آن حیائی است که از پیش خود و درون خود حياءِ کنی.

نهایت حياءِ، شرم از خود است

ما تعبیرات گوناگونی در این رابطه داریم که در روایات وجود دارد. مثلاً در روایت دیگری از علی(علیه‌السلام) داریم: «غایةُ الحیاءِ

أَنْ يَسْتَحْيِيَ الْمَرْءُ مِنْ نَفْسِهِ» نهایتِ حياءِ این است که شخص از خودش در برابر عمل قبیح حياءِ کند و آن را انجام ندهد. این تعبیر «مِنْ نَفْسِهِ» یعنی هنوز عقل عملی او حسن و قبح سرش می‌شود و هنوز از وادی انسانیت خارج نشده است.

تمام انسانیت به حياءِ است

علی(علیه‌السلام) در یک روایت دیگر فرمودند: «مِنْ تَمَامِ الْمَرْؤَةِ أَنْ تَسْتَحْيِيَ مِنْ نَفْسِكَ» تمام مروت این است که از خودت حياءِ کنی. ما گاهی از مروت به «جوان‌مردی» تعبیر می‌کنیم و می‌گوییم: مروت، همان جوان‌مردی است که یکی از خصلت‌های انسانی است. به حیوان نمی‌شود گفت «جوان‌مرد». پس با این توضیح، روایت می‌فرماید: کسی که از خودش حياءِ می‌کند، هنوز خصلت انسانیت خود را از دست نداده است.

همه‌ی این روایات مؤید این معنا است که زیبایی، زیباترین اقسام حياءِ این است که انسان از خود حياءِ کند. این حياءِ دیگر جنبه تحمیلی هم ندارد، خیلی هم زیبا است چون خود جوش است و نشانه این است که فرد هنوز از وادی انسانیت خارج نشده است.

پرکاربردترین حياءِ

اما سوم، از نظر کاربرد در سطح جامعه که بسیار هم مهم است، کدام قسم حياءِ است؟ حیائی که از همه اقسام کاربرد بیشتری در جامعه دارد، حياءِ از خلق است. چرا؟ چون اینجا دیگر بحث شاهدهی است که ظاهراً مشهود است و من هم دارم او را می‌بینم که او مرا می‌بیند. به حس ظاهری دارم این را می‌بینم. مثل اقسام دیگر نیست.

حیای از مردم زیربنای حیای از خود و خدا

از نظر درجه‌بندی، ابتدایی‌ترین اقسام حياءِ همین نوع حياءِ است. یعنی ابتدایی‌تری اقسام حياءِ، حياءِ من الخلق است و انتهای‌ترین آن، حیای من الله است. ولی این مطلب هست که زیربنای حياءِ در انسان حياءِ من الخلق است. که اگر این حياءِ بود، بقیه می‌تواند دانه‌دانه در درون انسان شکل بگیرد و پشت سر این بیاید. اگر این نباشد بدانید که دیگر از هیچ‌یک از این اقسام حياءِ خبری نیست. نه حياءِ من اولیاءالله دارد، نه حياءِ من الملائکه دارد، نه حياءِ من النفس دارد و نه حیای من الله دارد. هیچ چیز دیگر ندارد.

وقتی از کسی که او را داری می‌بینی حياءِ نمی‌کنی ...!

جهت آن را عرض می‌کنم. امام حسن عسکری می‌فرمایند: «مَنْ لَمْ يَتَّقِ وَجُوهَ النَّاسِ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ» اگر کسی پرهیز از مردم نداشته باشد که آنها دارند او را می‌بینند، دیگر پرهیز از خدا ندارد. چون او مردم را دارد خودش با این چشم سرش می‌بیند که آنها دارند کاهایش را می‌بینند؛ وقتی از آنها حیا نمی‌کند آیا از خدایی حياءِ می‌کند که با این چشم سر دیده نمی‌شود؟! وقتی که ملاحظه این را نمی‌کند، ملاحظه خدا نکردن برایش سهل است. علی(علیه‌السلام) فرمود: «مَنْ لَمْ يَسْتَحْيِ مِنَ النَّاسِ لَمْ يَسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ» خیلی روشن است؛ هر کس که از مردم خجالت نکشد، از خدا خجالت نمی‌کشد. اینجا این دانه دانه روایات را می‌خوانم؛ حضرت در جای دیگر می‌گوید: «شَرُّ الْأَشْرَارِ مَنْ لَا يَسْتَحْيِ مِنَ النَّاسِ» در بین اشرار، شرترین آنها یک چنین آدمی است که از مردم خجالت نمی‌کشد.

«حیاء» در چشم و نگاه پیدا است

ما یک جمله‌ای در تعاملات عرفی داریم که می‌گوییم: حياءِ به چشم است. مثلاً می‌گویند فلانی باحیاء بود چون وقتی ما می‌رفتیم و می‌آمدیم، سرش را پائین می‌آورد و چشم و نگاهش را به زمین می‌انداخت. اگر کسی ببیند که دیگری با این‌که دارد به او نگاه می‌کند ولی به کارش ادامه می‌دهد و اصلاً خجالت نمی‌کشد دیگر چه انتظاری از او دارد؟ این مطلب متخذ از روایات است. یک روایت از امام باقر علیه‌السلام داریم که حضرت به خادم خود می‌فرمود: «يَا مُيَسِّرُ إِذَا طَلَبْتَ حَاجَةً فَلَا تَطْلُبْهَا بِاللَّيْلِ وَاطْلُبْهَا بِالنَّهَارِ فَإِنَّ الْحَيَاءَ فِي الْوَجْهِ» اگر خواسته‌ای از کسی داشتی شب به او مراجعه نکن، کارت را در روز انجام بده! چون حياءِ در صورت است. این روایت مطابق همان تعبیر «حیاء به چشم است» می‌باشد.

حیای زیربنایی

حالا شما دقت کنید! ببینید که چقدر معارف و احکام ما در اسلام حساب شده است. من در ابتدای بحث تعبیری کردم که حياءِ عبارت است از پرده‌داری. من در بحث وارد شده‌ام و توضیح داده‌ام که حياءِ پوششی برای روی روح است. بی‌حیایی پرده‌داری است. الآن هم گفتیم که اولین قسم حياءِ، همین حیای از مردم است و دیگر اقسام حياءِ از اینجا شروع می‌شود و جلو می‌رود. این حياءِ مربوط به

روابط اجتماعی در سطح جامعه است که اگر بنا شود این از بین برود، دیگر اقسام حیاء هم در جامعه از بین رفته و حتی زمینه پیدایش هم پیدا نمی‌کنند.

امر به معروف و نهی از منکر، ضامن حیای عمومی

حالا ببینید این جمله‌ای که من در اوّل بحث‌های خودم می‌گویم که «یکی از بزرگترین مشکلات جامعه ما ترویج بی‌حیایی است» یعنی چه! مشکل اصلی ما در سطح جامعه «پرده‌داری» است. این که شما می‌بینید در اسلام، از اهمّ واجبات، امر به معروف و نهی از منکر است، برای این است که اسلام می‌خواهد در جامعه پرده‌داری رواج پیدا نکند. چون اگر این پرده حیاء در سطح جامعه شکسته شود، یعنی کسی از دیگری خجالت نکشد، دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود.

وقتی که بنا شد من از تو خجالت نکشم، آیا از خدا در انجام احکام شرعیّه خجالت می‌کشم؟ -بینی و بین الله- وقتی من از خودم، که با خودم خودمانی هستم، خجالت نکشم آیا ممکن است که با تو رو در بایستی داشته باشم؟ این که در اسلام این همه نسبت به امر به معروف و نهی از منکر تأکید شده، برای همین است.

سیر جامعه بدون حیاء

اگر این پرده در سطح جامعه دریده شود، یک جامعه‌ای درست می‌شود که هر روز به سمت حیوانیت می‌رود و دیگر انسانیت تمام می‌شود. نه الهیت، بلکه حتی انسانیت هم از چنین جامعه‌ای می‌رود. دیگر کسی قبح سرش نمی‌شود.

راه رسیدن دشمن به اهداف خود

لذا من این را تذکر بدهم که دشمنان اسلام هم از این جهت، مسأله را خوب فهمیده‌اند که راه ضربه زدن به جامعه اسلامی ترویج بی‌حیایی است. اگر این بشود، آنها به اهداف خود رسیده‌اند. آنجا دیگر دشمن با انسان روبه‌رو نیست که بخواهد با آنها بجنگد. بلکه با یک‌سری حیوان، طرف است و کارش بسیار راحت است. چون افراد بی‌حیای جامعه، حیوان هستند و دیگر انسان نیستند که بخواهد از دینشان دفاع کند. چنین افرادی احساس شرف می‌کنند؟! ناموس می‌فهمند یعنی چه؟! اینها دیگر انسان نیستند.

«حیاء» لازمه غیرت و دفاع از دین

کسی از دین و انسانیت دفاع می‌کند، که پرده‌ای از حیاء داشته باشد. حیاء من الله باید باشد. دیگر وقتی از این خبری نشد و مردم از همدیگر خجالت نکشیدند، مثل حیوانات زندگی داشتند، دشمن به راحتی می‌تواند بر آن جامعه احاطه پیدا کنند. در این جامعه دیگر خبری از غیرتمندی هم نیست. چون در بحث غیرت گفتیم که کسی غیرت دارد که حیاء داشته باشد. چنین افرادی نه غیرت دینی دارند، نه غیرت انسانی و نه حیاء الهی دارند. هیچ چیزی ندارند.

«بی‌تفاوتی» زمینه‌ساز بی‌حیایی

لذا من عرض کردم که اگر نعوذ بالله این معنا ترویج پیدا کند، دیگر جامعه انسانی نخواهد بود. یک وقت می‌گویید: حیاء در جامعه ترویج نمی‌شود ولی یک وقت می‌گویید: در جامعه ترویج بی‌حیایی وجود دارد. پرده‌داری که نیست، پرده‌داری هم دارد ترویج پیدا می‌کند؛ نه این که به پرده‌داری اهمیّت داده نمی‌شود، بلکه پرده‌داری رواج دارد. بی‌تفاوتی با ترویج، فرق دارند. بی‌تفاوتی، زمینه‌ساز پرده‌داری است. مثلاً کسی که به کار زشتی، نگاه می‌کند و ککش هم نمی‌گردد، حالت بی‌تفاوتی دارد. اما یک نفر که مرتکب حرام می‌شود، پرده‌داری کرده است.

نهی از منکر، پرده‌داری است

وقتی کسی به او می‌گویی: پرده‌داری نکن! یعنی عمل زشت را انجام نده! این یعنی دارد پرده‌داری می‌کند. نهی از منکر، پرده‌داری است. اینکه من وقتی کار زشت را می‌بینم باید جلویش را بگیرم، برای این است که در جامعه پرده‌داری شود. ما تعبیر می‌کنیم به «پیش‌گیری»، چون این کار، زمینه‌ساز پرده‌داری در جامعه است. البته حیاء اقسام دیگری هم دارد که الآن وارد آنها نمی‌شوم.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی